

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شبهانگ راد

۲۵ جنوری ۲۰۱۸

مصلحت‌گرایی، یا دگراندیشی!؟

توالی نظراتِ مزورانه دولت‌مردان ایران، در هنگامه اعتراضات اخیر مردمی، نشان از، ترس و وحشت نظام از وقوع چنین رخدادِ عظیمی داشت. اعتراضاتی که، افکار و اذهان عمومی جامعه را، مجذوب رشادت‌ها و فداکاری‌های خود نموده است. همه را به تکاپو انداخته است، حقیقتاً کسی در انتظار تحركات مردمی، در چنین گستره و میزانی نبوده است. شوکی بود و همه را تکان داده است. چپ و راست حکومتی و غیر حکومتی، دولتی و غیر دولتی و همچنین اپوزیسیون خارج از کشوری هم، اندر باب، له و علیه آن نوشته‌اند، گفته‌اند و کمپین‌های متفاوتی را، در سطح اروپا و.... برگزار نموده‌اند. بی‌گمان چنین حوادثِ اعتراضی، امری غیرمترقبه و محال نبود، جامعه - و آن هم - به دلیل تحمیل صدها سیاست غیر انسانی دولت‌مردان، در آینده و هر آن، در انتظار بروز تنش‌های از نوع دی‌ماه‌جدی] خواهد بود. در هر صورت تظاهرات اخیر مردمی، یکبار دیگر، خشم و نفرتِ خفته میلیون‌ها انسان دردمند را، به روی صحنه آورد و به کف خیابان‌ها کشاند و نشان داد که، اگرچه، می‌توان هر از چند گاهی و موقتاً، و به یمن بگیر و ببندها، دستگیری، شکنجه و سرکوبِ عنان گسیخته، مخالفان و معترضان را پس زد و "آرام" نمود، اما نمی‌توان، آنان را به‌طور دائم و همیشگی، در بی‌عکس‌العملی و در سکون نگه داشت.

خارج از کشاکش گفتاری - شعاری مابین اپوزیسیون، آنچه در این‌دوره می‌باید، بدان توجه نمود، آن است که سران متفاوت نظام و دیگر دار و دسته‌های رنگارنگش، در کنار سرکوب‌های پیوسته و روزانه، از شگردهای سیاسی دیگر و تازه‌ای، پیرامون انحراف اذهان عمومی سود جستند. گفتار بعضاً لاشخوارانِ اموال عمومی و مردم، به‌ظاهر، و تا حدودی تغییر یافته است، حيله‌گرانه، سخن از به رسمیت شناختن اعتراضات بحق میلیون‌ها انسان به‌میان آورده‌اند. هر یک و به‌مناسبت‌های متفاوت اعلام نموده‌اند که، مردم از دست گرانی اقلام اولیه زندگی، بی‌کاری و همچنین از بی‌عدالتی‌های موجود به تنگ آمده‌اند و باید صدای آنان را شنید و به‌پای تهدیدها نگذاشت!! چرا که درد مردم، درد جامعه است!!

از لحاظ کارکردِ روزانه نظام در میدانی استثمار و خیابان‌ها، می‌توان، به پوچی و به بی‌محتوایی طبقه‌بندی موارد فوق از جانب دولت‌مردان و دیگر مقامات دولتی و غیر دولتی پی بُرد. یک موضوع، یک راه و روش، هم‌واره و هم‌واره، در پهنه متفاوت طبقاتی جامعه‌مان، عمل‌کرد داشته - و خواهد داشت -، آن هم، پاسخ تعرضی و بی‌رحمانه سردمداران و دولت‌های متفاوت نظام، به بدیهی‌ترین نیازهای زندگی انسان‌هاست. تقسیمات متباینی، در بازه نزدیک به چهار دهه

حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، در قبال جامعه و مردم موجود نیست. استفاده از ترم‌های نرمش و خشونت، از زمره سیاست‌های مکتبی سردمداران رژیم جمهوری اسلامی، در قبال جنبش‌های اعتراضی‌ست؛ دریافته‌اند که سرکوب، زاده تنفر هر چه بیشتر، مقاومت و ایستادگی مردم در برابر سیاست‌های گفتاری - عملی سردمداران نظام است. به صلاح‌ست، مصلحت ایجاب می‌کند، به‌منظور به انحراف کشاندن افکار عمومی و بردوامی بیش از پیش، از لحن و از ادبیات متفاوتی، پیرامون پاک و منزله جلوه دادن ماهیت کثیف نظام و جناح‌های خودی، سود جست، تا هم از مقدار "آشوب‌های" مردمی کاست و هم میزان و دامنه تنفر و انزجار را محدود و محدودتر نمود. در بستر چنین واقعیات و اوضاعی‌ست که، عناصری همچون روحانی، قیافه دفاع از حقوق مردم را به‌خود می‌گیرند!!

باری، سرایدار و کلیددار نظام جمهوری اسلامی، که به پاس وفاداری به قانون اساسی نظام و آن‌هم نزدیک به پنج سال، سکان و فرمان چپاول، غارت و سرکوب کارگران، زحمت‌کشان، جوانان و دیگر قربانیان نظام امپریالیستی را بر عهده گرفته است، این‌بار ریاکارانه، در قامت طرفداران دمکراسی و آزادی به‌میدان آمده است، تا مانع غرق شدن کشتی ترک بر داشته شده نظام جمهوری اسلامی، در دریای خشم و نفرت مردم شود. همه آنان - و آن‌هم با هر شکل و شمایل، و گفته‌ای -، دروغ می‌گویند و ربطی با منافع مردم ندارند. به این جهت که، در زمان و در دوره‌های متفاوت اعتراضی، دیده و شنیده شده است که دسته و عناصری از مقامات حکومتی - دولتی، مردم را "خس و خاشاک"، "اشغال" و غیره، مورد خطاب قرار داده - و می‌دهند -، و دسته و عناصری دیگر، طناب فشار و تله مرگ را بر گردن و در زندگی مردم، سفت‌تر و تنگ‌تر کرده و - می‌کنند -، تا سود سرمایه‌داران اضافی‌تر گردد. سمت‌گیری‌ها و جهت‌گیری‌های همه سران و وفاداران نظام امپریالیستی یکی‌ست، همه آنان، سوار بر قطاری واحد، برای به سر انجام رساندن مقاصد شوم و اهداف سرمایه‌داران‌اند. اعمال نزدیک به چهار دهه سردمداران رژیم جمهوری اسلامی در خلاف این نظر نیست که، این نظام به‌همراه دار و دسته‌های رنگارنگش، همسو با منافع و حقوق مردم نیستند و بر سر کار گمارده شده‌اند تا منافع سرمایه‌داران را تأمین کنند. آمده‌اند و آماده‌اند، تا سیاست‌های سرکوب و ریاضت‌کشی امپریالیستی را در عرصه‌های متفاوت، به جامعه دیکته کنند و بیش از پیش، بر فشار مردم بیفزایند. روحانی مکار، در شرایطی بی‌شرمانه و این‌روزها، در قامت دفاع از مردم، معرکه به‌راه انداخته است که، دولت متبوع و "اعتدال" وی، از یکسو، قیمت نان، بنزین و بعضاً اقلام اولیه زندگی مردم را بالا برده است و از سوی دیگر، چهل و دو درصد بر بودجه سپاه پاسداران، هشت هزار میلیارد تومان، بر بودجه مراکز جهل و تاریک‌اندیشی همچون، مراکز خدمات حوزه‌های علمیه قم، شورای عالی حوزه‌های علمیه و غیره، و همچنین بیست درصد بر حقوق نمایندگان مجلس و شورای نگهبان افزوده است. برآستی که ریاکاری‌های مدافعان نظام و خانه خراب‌کنان زندگی میلیون‌ها انسان دردمند را می‌توان، در افکار پلید رئیس جمهور "مردم‌دوست" ایران دید. دستگیری و اعدام قربانیان نظام امپریالیستی، بالا کشیدن حقوق چندین ماهه و بعضاً سالانه کارگران، سرکوب و ستاره‌دار نمودن دانشجویان، تعرض به حقوق بدیهی زنان و غیره، حکایت از ماهیت این عنصر جنایت‌کار و مدافع نظام وابسته جمهوری اسلامی دارد.

بنابراین نبوده است که مردم بارها و بارها و به انحاء گوناگون، در اعتراضات و در زندگی روزانه خود اعلام نموده‌اند، از دست این رژیم و مدافعانش زل‌ه‌اند. مدت‌هاست که پرونده همه و از جمله روحانی‌را، بر روی میز عدالت فردای انقلاب قرار داده‌اند. شعارهای "مرگ بر خامنه‌ای، روحانی" و یا "اصلاح‌طلب، اصول‌گرا، دیگه تمومه ماجرا"، به نوبه خود نشان‌دهنده هرگونه فرار رو به جلو سردمداران نظام، از اجرای عدالت دنیای انسانی و بشری‌ست. پیشاپیش جایگاه جانان بشریت و سرکوب‌گران کارگران و زحمت‌کشان و تعرض به معیشت مردم، تعیین شده است، هیچ‌گونه راه خروجی در مقابل‌شان نیست. جامعه و مردم در انتظار، جبران اعمال نزدیک به چهار دهه سردمداران

رنگارنگ رژیم جمهوری اسلامی‌اند. "دگراندیشی"شان، پاسخ‌گو، و تغییر دهنده ماهیت جنایت‌کارانی همچون روحانی، خاتمی و دیگر اقدار نظام نیست. آن‌قدر بر فشارها و بر تخریب زندگی توده‌های ستمدیده، زنان، جوانان و کودکان افزوده‌اند که با هیچ قلم و گفته‌ای، نمی‌توان از در توضیح آن‌ها بر آمد. خفقا و تنگ بودن تنفس سیاسی جامعه را می‌توان، در عرصه‌های متفاوت و در نارضایتی مردم دید. در زندان، مخالفان اعتراضات کنونی را به دار می‌کشند و سر به نیست می‌کنند و از یکسو «غلامحسین محسنی اژه‌ای»، معاون اول قوه قضائیه جمهوری اسلامی می‌گوید: "معتاد بوده و در زندان خودکشی کرده است" و از سوی دیگر «حسن نوروزی» سخن‌گوی اصول‌گرای کمیسیون حقوقی و قضائی مجلس گفته است که: "...مرگ چند بازداشتی اعتراضات در زندان، به دق کردن آن‌ها از غصه به‌خاطر کارهایی که انجام داده‌اند مربوط می‌باشد!" با قمه، و با مشت و لگد، به جان «اسماعیل بخشی» از کارگران هفت‌تپه شهر شوش می‌افتند، تا صدای حق‌طلبی و عدالت‌خواهی را خفه سازند؛ دست "گوسفند دزد" مشهدی را قطع می‌کنند، تا دزدان کلان، نهادها و مقامات حکومتی - دولتی [همچون علم‌الهدی] در مشهد، با خیالی آسوده، به کار و بارشان ادامه دهند. و .. همه این‌ها در زیر سایه دولت "اعتدال و امید" روحانی اتفاق می‌افتد؛ دولتی که وارث و ادامه دهنده سیاست‌های پیشین دولت‌های رژیم جمهوری اسلامی، و همچنین به‌عنوان سوپاپ اطمینان نظام امپریالیستی در درون جامعه دارد، انجام وظیفه می‌کند.

مگر بی‌دلیل است که، جامعه، آبنستن تغییر و تحولات بنیادی، و آماده در هم شکستن بساط ظالمانه طبقه سرمایه‌داری وابسته ایران است؟ مگر بی‌دلیل است که، مردم با دست‌ان خالی و اما و در عوض، با انبانی از تنفر و انزجار، به‌مقابله با ارگان‌های فاسد و سرکوبگر نظام به‌پاخاسته‌اند؟ و مهم‌تر از همه این‌ها، مگر بی‌دلیل است که، ترس سرپای سران نظام را فرا گرفته است؟ سردمداران نظام، خشم و تنفر بی‌حد و حصر مردم را در خیابان‌ها دیده‌اند؛ خشم و تنفری که، درس بسیار بزرگی، به نظام جمهوری اسلامی داده است. تجلی قدرت و عظمت مردم، لرزه بر اندام نحیف جانیانی همچون روحانی انداخته است و بی‌ارتباط نیست که بعضاً از آنان، و آن‌هم به قصد به انحراف کشاندن افکار عمومی، صلاح را در آن دیده‌اند، تا خط فاصلی مابین اعتراض کنندگان، با "اغتشاش‌گران" و "آشوب‌گران" بکشند!

بر مبنای اتخاذ چنین سیاست ریاکارانه‌ای بود که حکومتی‌یان - دولتی‌یان و دیگر اعوان و انصار نظام، از همان آغاز، دستور سرکوب بیش از پیش، و آن‌هم به بهانه برخورد قاطع با تخریب کنندگان "اموال عمومی" را صادر نموده‌اند، در ادامه و به‌عینه مشاهده شده است که، ارگان‌های سرکوبگر نظام هم، در این زمینه کمترین قصوری از خود نشان نداده‌اند. دریغاً و علی‌رغم چنین شواهد عریان و تهدیدهایی، هستند ساده‌انگاران و ابلهانی، که حرف فرم و یا رفتارندم در درون نظام جمهوری اسلامی را به‌میان می‌کشند. متوهم‌اند و باوری به تغییر نظام از پائین ندارند. چرا که انقلاب در مخیله آنان، تابو و نامقدس است؛ هراسان از انقلاب مردمی‌اند و منافع و تمایل‌شان، در تداوم مناسبات سرمایه‌داری‌ست. باور درونی‌شان، آن‌گونه نیست که نظام جمهوری اسلامی تغییر ناپذیر است؛ بر این عقیده‌اند که می‌توان در چهارچوبه قانون اساسی نظام امپریالیستی، سیاست رفتارندوم را پیشه خود ساخت و حاکمیت مردمی را جای‌گزین حاکمیت نظام سراسر خشن و دیکتاتوری نمود! عناصر و افکاری که علی‌رغم ادعای مردم‌دوستی، در پس‌گیری سیاست‌های "دگراندیشی" عناصر نظام همچون، روحانی قرار گرفته‌اند، چهار نعل، در پی هموار نمودن اهداف ارتجاعی "اصلاح‌طلبان" و "میان‌روهای" درون نظام‌اند.

خلاصه و بنابه ادله‌های روشن، هرگونه طرح گفتمان هم‌زیستی، مدارائی و یا دیالوگ با نظام، عناصر و یا جناح‌های رنگارنگش - و آن‌هم به‌هر دلیل و بهانه‌ای -، به‌معنای خیانت به منفعت کارگران، زحمت‌کشان، و به انحراف کشاندن افکار عمومی‌ست. سلامتی جنبش‌های اعتراضی و همچنین در کنار و در صف مردم بودن و ماندن، منوط به مرزبندی

روشن و صریح، با توطئه‌ها و سیاست‌های محیلانه سران متفاوت نظام است. این نظام به‌همراه دولت‌های به‌اصطلاح اصلاح‌طلب، معتدل و غیره، می‌باید به جایگاه اصلی‌شان پرتاب شوند، تا جامعه طعم آزادی، دموکراسی و عدالت اجتماعی را به‌عینه لمس کند. لازم است تا مصلحت‌اندیشی‌ها و یا به‌اصطلاح دگر اندیشی‌های واماندگان انقلاب، و همچنین عناصری همچون روحانی را بر ملا ساخت و نشان داد که، همه آنان و آن‌هم بدون کمترین شائبه‌ای، در پی انبان‌تر نمودن هزینه‌های مردمی، افزایش سود بیش از پیش سرمایه‌داران، و به‌دنباله درازتر نمودن طول عمر نظام خشن و جهل جمهوری اسلامی‌اند. این نظام بنابه هزاران دلیل بارز، به‌ناحق و فاقد کمترین پایگاه اجتماعی‌ست و بردوامی روزانه و ثانیه‌اش، مترادف با گستردگی فقر و نداری میلیون‌ها انسان دردمند می‌باشد.

سُخن کوتاه، رفتن رژیم جمهوری اسلامی محرز است. این را سران نظام به‌خوبی درک کرده‌اند، که ابدی نیستند و ناقوس مرگشان را در ابعادی وسیع‌تر و فراشهری، مردم در دی‌ماه [جدی] امسال به‌صدا در آورده‌اند. پُر واضح است که نبرد نهائی، تکلیف دو طرفِ صف را تعیین خواهد نمود. همه به تقلاء افتاده‌اند و همچنین درک شده است که، آلترناتیوهای سرمایه، به درد جامعه و مردم نمی‌خورد. خیلی‌های‌شان - همچون سلطنت‌طلبان - امتحان‌شان را پس داده‌اند و رفوزه شده‌اند. پاسُخ اصلی به وضعیت کنونی، نه در تعیین و در جانشینی مدافعان ساختار نظام‌های سرمایه‌داری، بلکه در له نمودن همه آن‌هاست. بنابر این، پاک‌ی و رهائی از عیب و آفت جامعه، در پائین کشیدن جرثومه‌های فساد و تباهی، از اریکه قدرت، و در برقراری حاکمیت کارگران و زحمت‌کشان است. خلاف رفرمیست‌ها، ساده‌اندیشان و ابلهان، این دو طبقه و دو صف، بنابه ماهیت‌شان، قادر به هم‌زیستی و مدارائی نبوده و نیستند، به این جهت که هیچ‌گونه زبان و منفعت مشترکی، مابین طبقهٔ می‌رنده با طبقهٔ بالنده نیست. به عمل دریافته شده است که یگانه سلاح جمهوری اسلامی در برابر خواسته‌های پایه‌ئی میلیون‌ها انسان رنج‌دیده، در کار بست زور سازمان‌یافته است. بی تردید و در مقابل هم، زمانی، طبقهٔ مخالف نظام و دیگر قربانیان جور و ستم، به رهائی و آزادی دست خواهند یافت، که سیاست مقابله‌ای و زور انقلابی‌شان را - حول برنامهٔ نیروی سالم و جریان کمونیستی -، سازمان دهند. انقلاب ایران تنها در بستر چنین ذات و انتخابی‌ست، ثمر خواهد داد.

۲۴ جنوری ۲۰۱۸

۴ بهمن [دلو] ۱۳۹۶